

## بختیارها در اصفهان؛ چرایی و چگونگی افتادن اصفهان به دست ایل بختیاری در جریان انقلاب مشروطه

سیده مظهره حسینی - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه تهران

### چکیده

مشروطه‌خواهی نقش داشته، اما رقابتهای درون ایلی میان خانهای بختیاری عامل اصلی تقسیم شدن این ایل به دو دسته طرفداران شاه و هواداران مشروطه بوده است. در این نوشتار تشریح خواهد شد که سردهسته‌های مشروطه‌خواه ایل بختیاری از طایفه ایلخانی یعنی کسانی بوده‌اند که ناصرالدین شاه و نیز مظفرالدین شاه آنان را سرکوب و از حقوق ایلی‌شان محروم کرده بودند. خانهای سلطنت طلب نیز از دسته حاج ایلخانی و کسانی بوده‌اند که می‌کوشیده‌اند با نزدیک شدن به دربار، بر رقبای دیرین خود چیره شوند و با انتصاب یا تأیید شاه، ایلخان ایل بختیاری گردند. گرچه باید گفت که رقابتهای ایلی تنها علت رویکرد خانهای بختیاری به جنبش مشروطیت یا رویگردانی از آن نبوده، بلکه مسائل اقتصادی، فرهنگی-تاریخی، آشنایی با تمدن غربی و دغدغه‌های آزادیخواهانه یا محافظه کارانه نیز در مخالفت یا موافقت با شاه و سلطنت اثری بسزا داشته است.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی جنبه‌هایی کمتر مطالعه شده از انقلاب مشروطه، یعنی بازتابهای انقلاب در مرکز ایران و بویژه اصفهان بعنوان کانون فرهنگی ایران است. از آنجا که بررسی تحلیلی انقلاب مشروطه و بر سرهم مسائل تاریخی ایران کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است، سیر انقلاب در اصفهان یعنی چندانچون حضور ایل بختیاری در اصفهان با دیدگاهی

کمتر از یک سال پس از بمباران مجلس شورای ملی (خرداد ۱۲۸۷) و آغاز استبداد صغیر، در حالی که تبریز در تصرف نیروهای نظامی زیر فرمان محمدعلی شاه بود، اصفهان به دست بختیارهای طرفدار مشروطه افتاد. ایل بختیاری که در مرکز و جنوب ایران ساکن بود، همانند دیگر ایلهای ایرانی، در جریان مدرنیسم و تجدید قرار نگرفته بود و اطلاعی از مبانی ترقی و مدرنیته نداشت تا بتواند در جرگه مشروطه‌خواهان قرار گیرد. از همین رو، هنگامی که اصفهانیها، لرهای کوه‌نشین بختیاری را در خیابانهای شهر کهن خود دیدند - که با شعار «علی ولی الله» به پشتیبانی از مشروطیت وارد اصفهان شده بودند - شگفت زده شدند، بویژه اینکه اخباری که از تهران و تبریز می‌رسید گویای آن بود که تبریز بعنوان تنها کانون مشروطه که هنوز به دست محمدعلی شاه سرکوب نشده بود، در تصرف سلطنت‌طلبان شاهسون (ترك) و لرهای ایل بختیاری است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چه عواملی موجب گشت خانهای ایل بختیاری به دو دسته سلطنت طلب و مشروطه‌خواه تقسیم شوند و دسته‌ای از آنها به طرفداری از مشروطیت برخیزند؟ فرضیه پژوهش آن است که گرچه دغدغه‌های آزادیخواهی و ترقی‌خواهی در روی آوردن بختیارها به جنبش

رابطه با غرب و هم مرز عثمانی بود. باشندگان استانهای شمالی ایران نیز به دو دلیل داخلی و خارجی دارای استقلال فکری و رشد فرهنگی چشمگیر بودند. دلیل داخلی آن بود که سرزمینهای سرسبز شمالی ایران از مناطق پراهمیت اقتصادی، چه از نظر کشاورزی و چه بعنوان يك پایگاه تجاری، به شمار می‌رفت. از دید خارجی نیز با امپراتوری روسیه، یکی از دو قدرت بزرگ در سده‌های ۱۷ تا ۲۰ میلادی، هم‌مرز بود. اهمیت استراتژیک سیاسی و اقتصادی استانهای شمالی و شمال‌باختری ایران، در آگاهی فرهنگی و رشد فکری باشندگان آن مناطق اثر داشت و آنان را بعنوان سردمداران و پیام‌آوران جنبش مشروطه‌خواهی مطرح کرد.

ولی حضور ایل بختیاری در کنار گنجانندگان تهران، شگفتی آور بود. این ایل در مرکز و جنوب باختری ایران و در دامنه‌های زاگرس ساکن بود و بنا به سرشت ایلی، از فرهنگ شهری دور بود.

مهدی ملکزاده، تاریخ‌نگار پرآوازه مشروطیت و فرزند ملك المتكلمین، در این باره می‌نویسد:

طرفداری ایل بختیاری از مشروطیت و قیام آنها بر ضد دستگاه استبدادی یکی از مهمترین عواملی است که در تقدیرات آزادی ملت ایران تاثیر بسزایی داشته و هرگاه بختیاری‌ها به یاری مشروطه‌خواهان بر نمی‌خاستند ظن قوی می‌رود که به آن زودی‌ها ملت از چنگال استبداد رهایی

تحلیلی-تفسیری بررسی شده است. روش پژوهش در این جا توصیفی-تاریخی است و از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی با تأکید بر منابع تحلیلی، بویژه پژوهشهای جامعه‌شناختی، پژوهشهای فلسفی-نظری و متون تاریخی تحلیلی که از انقلاب در دسترس بوده، بهره گرفته شده است. در پایان و در بخش نتیجه‌گیری، دلایل اثبات فرضیه پژوهش و انتقادهایی که بر آن وارد شده، تشریح گردیده است.

### پیشگفتار

در آغاز سده بیستم که ایرانیان تمدن غربی را همانند يك الگوی برتر توسعه ستایش می‌کردند، به نظر می‌رسید تنهاری که برای رها شدن ایران از فساد حکومتی و دخالت خارجی وجود دارد آن است که قوانین نوشته شده‌ای با عنوان قوانین اساسی تصویب و اجرا شود. با این پیش‌فرض، انقلاب مشروطه در ایران زاده شد (CHN:2006). از واپسین سالهای سده سیزدهم خورشیدی (اوایل سده بیستم میلادی) و در دوران مشروطه‌خواهی، گذشته از تشکیل عدالتخانه، مجلس، تحدید قدرت خانواده بزرگ سلطنتی و قدرتمندتر شدن اشراف و بزرگان، درخواستهای ملی و قومی نیز در ایران پررنگ تر شد. انقلاب مشروطه دو چهره اصلی داشت: وجه ملی و وجه دموکراتیک. رویه این انقلاب ملی بود، یعنی يك جنبش ایرانی با حضور همه اقوام و ملیتها بود (Azizi Bani Torof: 2006)؛ آرمانها و درونمایه انقلاب نیز دموکراتیک و تکثرگرا بود و بنابراین در جریان انقلاب، ملی‌گرایی و قوم‌محوری در کنار هم سربرافراشتند.

سه قوم ایرانی در روند انقلاب اثری بسزا داشتند، به گونه‌ای که می‌توان گفت آذربایجان، گیلانها در شمال و لرهای بختیاری در مرکز و جنوب باختری ایران، پدید آورندگان و گردانندگان این انقلاب بوده‌اند. آذربایجان از دیرباز جایگاه ولیعهد بود و او بعنوان والی آذربایجان، مشق کشورداری می‌آموخت. از همین رو، دارالسلطنه تبریز در تصمیم‌گیریهای کلان، نقشی برجسته داشت. آذربایجان از دیدگاه اقتصادی نیز استان ثروتمندی به شمار می‌رفت و از دید فرهنگی دروازه

○ انقلاب مشروطه دو چهره اصلی داشت: وجه ملی و وجه دموکراتیک. رویه این انقلاب ملی بود، یعنی يك جنبش ایرانی با حضور همه اقوام و ملیتها بود. آرمانها و درونمایه انقلاب نیز دموکراتیک و تکثرگرا بود و بنابراین در جریان انقلاب، ملی‌گرایی و قوم‌محوری در کنار هم سربرافراشتند.

○ سه قوم ایرانی در روند انقلاب اثری بسزا داشتند، به گونه‌ای که می‌توان گفت آذریها در آذربایجان، گیلانیها در شمال و لرهای بختیاری در مرکز و جنوب باختری ایران، پدید آورندگان و گردانندگان این انقلاب بوده‌اند.

پیدا نمی‌کرد به همین جهت قیام یک قومی که کمترین آشنایی با افکار جدید نداشتند و بوی آزادی و مشروطه به مشام آنها نرسیده بود و اکثر خوانین منتقد آنها با دربار استبدادی سازش داشته و از اوامر دولت استبدادی اطاعت می‌کردند در خور مطالعه و تحقیق است (۱۳۸۳: ۱۰۸۰). ملکزاده بر آن است که اگر مردمان تبریز و گیلان در برابر محمدعلیشاه قیام کردند، در میان آنان مردانی یافت می‌شدند که مؤمن به حکومت ملی و آزادی بودند و سالها تخم آزادیخواهی و اندیشه‌های نورادر دل بخشی از باشندگان آن سامان کاشته بودند و گروهی را برای یک جنبش آماده کرده بودند؛ ولی در ایل بختیاری، جز سردار اسعد که او هم تماس فکری و تبلیغاتی کم‌دامنه‌ای با افراد و خانهای ایل داشت و بیشتر عمر خود را در تهران و اروپا گذرانده بود، کمتر کسی با اصول حکومت ملی و مبانی آزادی‌خواهی آشنایی داشت و روح بختیاریها از فلسفه نو فرسنگها دور بود (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۱).

پایه حکومت استبدادی قاجار بر ایجاد نفاق و دودستگی در میان ایله‌ها و عشایر کشور استوار بود. ایل بختیاری نیز بعنوان یکی از جنگاورترین ایله‌های ایران که می‌توانست در موقع لزوم چندین هزار سوار جنگجو آماده کند، از کانونهای ایلی مورد توجه شاه و دربار بود. در دوران ناصری، شاه که از این ایل نگران شده بود، پس از کشتن حسینقلی خان ایلخانی توانست فرزندان حاج ایلخانی را بر ضد فرزندان ایلخانی که عموزاده بودند، برانگیزد و آنان را تقویت کند و زمام کارهای ایل را به

دستشان بسپارد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۱). پس از انقلاب مشروطه و به توپ بسته شدن مجلس در ۱۲۸۷ش یعنی دو سال پس از انقلاب، محمدعلی شاه که به دنبال همپیمانانی می‌گشت، خانهای ایل شاهسون در آذربایجان، ایل بختیاری و عربها و بلوچهای سرکش را با خود هم‌دست کرد. هنگامی که تبریز بعنوان تنها کانون مشروطه‌خواهی در دست نیروهای محمدعلی شاه بود، دسته بختیاریهای مشروطه‌خواه اصفهان را تصرف کردند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که چه عواملی موجب گشت خانهای ایل بختیاری به دو دسته سلطنت طلب و مشروطه‌خواه تقسیم شوند و دسته‌ای از آنها به انقلاب بپیوندند.

نکته در خور تأمل آن است که تاریخ ایران در دوران مشروطه نشان می‌دهد که اصفهان که در کنار تبریز، تهران و رشت یکی از چهار شهر کانونی مشروطه‌خواهی بوده، هرگز به آرمانهای لیبرالیسم غربی متکی نبوده است (سقائیان نژاد، ۱۳۸۵) و از این رو با کانون‌های دیگر مشروطه‌خواهی بویژه با تهران (کانون لیبرال‌های راست‌گرا که اروپا را کعبه آمال خود می‌دانستند) و تبریز (کانون رادیکال‌های چپ‌گرا که جذب مارکسیسم و سوسیالیسم و حل شده بودند) تفاوت بنیادی داشته است. قرائت بزرگان و علمای اصفهانی گرچه بر پایه مشروطه‌خواهی یا مشروطه‌خواهی می‌گشت، ولی فضای بومی و ایرانی که بر این شهر سایه افکن بود، نه با انقلاب مشروطه و نه با آنتی تز مشروطه‌خواهی دگرگونی چشمگیر یافت. به سخن دیگر، حضور مشروطه‌خواهان در اصفهان، نه با انگیزه‌های مشروطه‌خواهان در استانهای شمالی یکسره همخوانی داشت، نه با انگیزه‌های مشروطه‌خواهی مخالفان و منتقدان آنها. اصفهان حوزه‌ای سنتی و اسلام‌گرا بود که حتماً مشروطه‌خواهی، در برابر آن قرائتی نوگرایانه به شمار می‌رفت که نگاهش به غرب بود. در چنین فضای سنتی-اسلامی بود که بختیاریها ندای مشروطه‌خواهی سر دادند.

فرضیه پژوهش آن است که گرچه آزادیخواهی و آرزوی پیشرفت و دعوت علما در روی آوردن بختیاریها به جنبش مشروطه نقش داشته، ولی رقابتهای درون ایلی

خانهای بختیاری، عامل اصلی تقسیم شدن این ایل به دو دسته طرفداران شاه و هواداران مشروطه بوده است.

از آن رو نقش اصفهان کمتر از تهران و تبریز در انقلاب مشروطه مورد توجه قرار گرفته (عسکرانی، ۱۳۸۵)، هدف اصلی این پژوهش آن است که جنبه‌های کمتر بررسی شده انقلاب مشروطه یعنی بازتابهای انقلاب در مرکز ایران و بویژه در اصفهان بعنوان کانون فرهنگی ایران، مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که بررسی تحلیلی انقلاب مشروطه و بر سر هم مسائل تاریخی ایران کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده، سیر انقلاب در اصفهان یعنی چندوچون حضور ایل بختیاری در اصفهان با دیدگاهی تحلیلی-تفسیری بررسی شده است.

### ۱- ایل بختیاری

ایل بختیاری به سرپرستی سردار اسعد بختیاری در پیروزی انقلاب مشروطه نقشی چشمگیر بازی کرد. در این بخش، به جایگاه بختیارها در آستانه انقلاب مشروطه و چگونگی و چرایی حضور آنها در اصفهان می‌پردازیم. ایل بختیاری در دوران افشاریان و قاجار یکی از نیرومندترین، ثروتمندترین، سرکش‌ترین و مسلح‌ترین ایلهای ایران بود و ارتش ایلی گسترده‌ای در اختیار داشت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۶). بختیارها در مواقع گوناگون نقشی برجسته در تاریخ ایران بازی کرده‌اند. خانهای آنها از میان دلاورترین و بیباکترین سوارکاران برگزیده می‌شدند. گاهی اصفهان را تهدید کرده‌اند و گاهی دشمنان را از کشور بیرون رانده‌اند (Layard, 2006). شاهان قجر خودمختاری و آزادی خانهای بختیاری را از راه گماشتن حکام محلی در اصفهان محدود می‌کردند. گذشته از آن، ایلخانهای بختیاری را دربار تعیین می‌کرد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

در گذر سده‌های دوازده و سیزده خورشیدی / هجده و نوزده میلادی، برای کنترل قبایل و ایلهها، که همواره خطری برای دولت مرکزی و شهرها دانسته می‌شدند، قدرت دولت و تمرکز دیوانسالارانه آن گسترش یافته بود. در اوایل سده نوزدهم، ناصرالدین شاه غیر

مستقیم بر این قلمروهای قبیله‌ای و ایلی با بهره‌گیری از قواعد سنتی حاکم بر کنفدراسیونهای ایلی و اختیارات حاکمان نیرومند همانند مسعود میرزا ضل‌السلطان در اصفهان نظارت می‌کرد. افزایش قدرت و نفوذ حسینقلی خان ایلخان بختیاری و کنفدراسیون وی در اوایل سالهای آن سده، حساسیت ناصرالدین شاه را برانگیخت. در ۱۸۸۲، ضل‌السلطان به دستور ناصرالدین شاه حسینقلی خان را کشت، دو پسرش اسفندیار خان و علیقلی خان را در اصفهان به زندان انداخت و خانواده وی را از هستی ساقط کرد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۷۷). قتل حسینقلی خان، کینه ایل بختیاری را نسبت به ایل قاجار برانگیخت و همواره در جستجوی فرصتی بودند تا انتقام او را بگیرند. گذشته از آن، ناصرالدین شاه از راه تعیین رهبران طوایف، بر ایل بختیاری نظارتی ناپایدار داشت. این سیاست به تنش و دودستگی میان گروههای ایلخانی و حاجی ایلخانی در درون ایل بختیاری دامن می‌زد و خانها را در برابر یکدیگر برمی‌انگیخت (Khazeni, 2006).

از حسینقلی خان پنج پسر بر جا مانده بود که همه در جریانهای سیاسی دوران مشروطه و پس از آن حضور داشتند. فرزند بزرگ که جانشین پدر شد، اسفندیار خان سردار اسعد بود که نه سال در غل و زنجیر، زندانی ضل‌السلطان بود. فرزند دوم، نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بود که همراه برادر سوم علیقلی خان از آغاز، به مشروطه خواهان پیوست. حاج علیقلی خان سردار اسعد، نام آورترین بازمانده حسینقلی خان شد که برای گریز از ستم ضل‌السلطان، به میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم وقت پناه برد، به تهران و سپس به اروپا رفت و تا اندکی پیش از مشروطیت از اصفهان و ایل بختیاری دور بود (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۷۸-۱۰۷۷). فرزند چهارم، حاج خسرو خان سردار ظفر بود که همانند برادر پنجم یوسف خان امیر مجاهد (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۸۷) تا هنگامی که منافعش اقتضا می‌کرد یعنی تا تصرف تهران و فرار محمدعلی شاه، هوادار سلطنت بود.

بامرگ اسفندیار خان که از ۱۹۰۳-۱۹۰۰ ایلخان بختیاری بود و در آستانه انقلاب مشروطه، خانهای



گذشته از رقابتهای سیاسی یعنی رقابتهای ایلی و ضعیف شدن قدرت مرکزی در جریان انقلاب مشروطه، عامل اقتصادی نیز در میان بود که بر قدرت گیری نیروهای گریز از مرکز اثر مثبت می گذاشت. این عامل، نفت بود که بنا بر سرشتش، با حضور نیروهای خارجی همراه بود. در جریان برنامه‌های بریتانیا برای استخراج معادن و کشیدن جاده، قلمرو بختیارها دگرگون شد. «پروژه راه بختیاری»<sup>۲</sup> و «کنسر سیوم نفت دو آر کی»<sup>۳</sup> از دید ساختاری، محیط و اقتصاد جنوب باختری ایران را دگرگون کرد. پس از ساختن راه در کوهستانهای محل ایل بختیاری در ۱۸۹۹ و بویژه با گسترش صنعت نفت در قلمرو کوچ زمستانی (قشلاقیهای) ایل، بریتانیا بیش از پیش یکپارچگی قومی را فدای درهای باز اقتصاد جهانی کرد؛ در همان حال نیاز به کنترل قلمرو بختیارها و منابع طبیعی در دست این ایل نیز افزایش یافت. بدین سان، در سالهای منتهی به دوران مشروطه خواهی، بریتانیا نفوذ خود را در جنوب باختری ایران افزایش داد و قلمرو طبیعی، کوهستانها و دیگر نقاط دست نیافتنی ایل را زیر سلطه خود در آورد (Khazeni, 2006).

عوامل دیگری نیز مایه گرایش ایل بختیاری به مشروطه خواهی شد. یکی از آن عوامل، نفوذ حاجی آقا نورالله، رهبر مشروطه خواهان اصفهان و برادر کوچکتر روحانی بزرگ شهر، حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی، بود (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). در میان خانها و بزرگان ایل بختیاری، این روحانی آزادمش، در پرتو ویژگیهای پسندیده و مقام علمی و ثروت کلان و بی طمع، از احترام بسیار برخوردار بود (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۳).

عامل دیگر، این بود که مردمان ایلی و عشایری ایران که همواره با تفنگ و جنگ سرو کار داشتند، بویژه ایل سلحشور بختیاری که هر کس در آن یک جنگجو نیز بود، پهلوانان و قهرمانان را می ستودند، تاجایی که شاهنامه فردوسی همانند یک کتاب آسمانی در نزدشان احترام داشت. دسته‌های حاج ایلخانی ایل بختیاری که با سپاه محمد علی شاه برای محاصره تبریز رفته بودند، نامه‌هایی درباره مجاهدین مشروطه خواه و نیروی ستارخان به خانواده‌های خود می نوشتند و چه

گوناگون بختیاری می کوشیدند بر ایل و منافع حاصل از کنسر سیوم نفت چنگ اندازند. نیرومندترین خان، علیقلی خان سردار اسعد، چهارمین پسر حسینقلی خان بود که مادرش سوگلی زنان خان بود. علیقلی خان، سرهنگ سواران بختیاری زیر فرمان مسعود میرزا ضل السلطان بود و در ۱۸۸۱ با صد سوار بختیاری در صف نگهبانان علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم قرار گرفت. وی که یکسال در کنار برادرش زندانی ضل السلطان بود، پس از آزادی از سیاست دوری می جست؛ در تهران یک نمایشنامه انگلیسی را به زبان فارسی ترجمه کرد و مدرسه‌ای به شیوه مدرن در کوه‌های بختیاری به راه انداخت. او در ۱۹۰۰ از راه هند و مصر به اروپا رفت و پس از دو سال بعنوان یک فراماسون به ایران بازگشت. وی که در دوران مظفرالدین شاه ملقب به سردار اسعد شده بود، پس از تاجگذاری محمدعلی شاه، سمت خود را بعنوان ریاست گارد سلطنتی به لطفعلی خان امیر مفخم وا گذاشت و از ایران رفت (Khazeni, 2006).

میرزا علی اصغر خان اتابک در دوران صدارتش از فرزندان ایلخانی پشتیبانی می کرد و نمی گذاشت پسر عموهای آنها از دسته حاج ایلخانی اقتدار کامل پیدا کنند. در آن دوران، حکومت ایل میان دو خانواده تقسیم شده بود، بدین گونه که ایلخان از یک خانواده و ایل بیگ از خانواده دیگری برگزیده می شد و به ظاهر، گونه‌ای تعادل و میانه روی در ایل پدید می آمد. پس از عزل اتابک، میدان تاخت و تاز برای فرزندان حاج ایلخانی باز شد و امیر مفخم که پسر بزرگ و رییس خانواده حاج ایلخانی بود، با کمک امیر بهادر، خود را به محمدعلی میرزا اولیعه‌نزدیک کرد. وی پس از درگذشت مظفرالدین شاه توانست به ریاست بی چون و چرای ایل برسد و عموزاده‌های خود را در تنگنا قرار دهد. او برای کامیابی کامل، چند تن از فرزندان ایلخانی را نیز با خود هم قسم کرد و به سازش با محمدعلی شاه واداشت.<sup>۲</sup> نفوذ چشمگیر امیر مفخم و سردار جنگ در دستگاه شاه خود کامه، فرزندان حسینقلی خان را نگران کرد و آنان را به مشروطه خواهی کشاند. (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۱).

○ ملکزاده بر آن است که اگر مردمان تبریز و گیلان در برابر محمد علیشاه قیام کردند، در میان آنان مردانی یافت می شدند که مؤمن به حکومت ملّی و آزادی بودند و سالها تخم آزادیخواهی و اندیشه‌های نورادر دل بخشی از باشندگان آن سامان کاشته بودند و گروهی را برای یک جنبش آماده کرده بودند؛ ولی در ایل بختیاری، جز سردار اسعد که او هم تماس فکری و تبلیغاتی کم‌دامنه‌ای با افراد خانهای ایل داشت و بیشتر عمر خود را در تهران و اروپا گذرانده بود، کمتر کسی با اصول حکومت ملّی و مبانی آزادی خواهی آشنایی داشت و روح بختیارها از فلسفه نو فرسنگها دور بود.

رنجش و نارضایتی مالکان و کشاورزان شد. کارهای خشونت آمیز اقبال الدوله و دیگر ماموران دولتی باعث افزایش شمار آزادیخواهان و ایستادگی آنان در برابر حکومت ستمگر انجامید (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۳۲). آزادیخواهان از پای ننشسته بودند و انجمنهای سری برپا می کردند. مهمترین تشکل در اصفهان «انجمن ولایتی» بود که در واکنش به مظالمی که در اطراف و اکناف کشور رخ می داد برپا شد و از آقا نجفی که دارای نفوذ فراوانی بود دعوت شد در عمارت چهل ستون که محل تشکیل انجمن بود حضور به هم رساند. گرچه آقا نجفی بنا بر طبع محتاط خود در این نشست شرکت نکرد، ولی بعدها که «انجمن ولایتی»، کانون گردهمایی آزادیخواهان، جایگاهی برجسته و اثرگذار یافت، به آن پیوست. حاج آقا نورالله ثقه الاسلام نیز روضه خوانیهای مفصلی برگزار و پس از پایان روضه خوانی، تهیدستان را اطعام می کرد و مردمان را به شورش و سرکشی تشویق می کرد و دستور می داد در

افسانه‌سرایی‌ها که از این دشمن ترك زبان نمی کردند و همین، در ایجاد شور و شوق در جوانان ایل نسبت به مشروطه و آزادی خواهی اثر مثبت داشت (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۴-۱۰۸۳).

بر سر هم، نقش حکومت همچون يك عامل تنش و پراکندگی در ایل، ترس و بیزاری بختیارها از قاجار، رقابت بر سر منابع در قلمرو بختیارها مانند نفت، بیلاق‌ها، قشلاق‌ها، چشمه‌ها و مراتع آباد، جنگجویی اعضای ایل بختیاری و همچنین رقابتهای درون ایلی بویژه میان دو گروه ایلخانی و حاج ایلخانی و دو مقام ایلخانی و ایل بیگی، از علل رویکرد دوگانه ایل بختیاری به جریان مشروطه خواهی بوده است.

## ۲- اصفهان و انقلاب مشروطه

در آستانه مشروطیت، اصفهان درگیر مسائل ملی، منطقه‌ای و شهری بود (دهقان نیری، ۱۳۸۰: ۷۵). پس از نشستن محمد علی میرزا بر تخت شاهی، بزرگترین گرفتاری ایالات، ناامنی و کمبود نیروی نظامی مرکزی بود که بتواند امنیت را برقرار کند. همین عامل به کشتار کشاورزان و غارت زمینهای کشاورزی و کمبود غذا و... دامن می زد. در همان روزها، صدراعظم از تهران تلگراف کرده و به صمصام السلطنه و شهاب السلطنه بختیاری دستور داده بود به حضور والی اصفهان برسند و «قرار تأمین راهها را بدهند» (دهقان نیری، ۱۳۸۰: ۷۰). هنگامی که مردم شهر در اعتراض به ناامنی‌ها تلگرافخانه را گرفتند، پاسخ والی اصفهان آن بود که امنیت راهها با بختیارهاست و ربطی به حاکم اصفهان ندارد (دهقان نیری، ۱۳۸۰: ۷۳).

محمدعلیشاه تصمیم گرفته بود با گماردن حکام جابر، مشروطه خواهان را در ایالات و ولایات سرکوب کند و از همین رو، اقبال الدوله را از آذربایجان به ولایت اصفهان منصوب کرد. اقبال الدوله به محض ورود دستور داد سه شب مغازه‌ها باز بماند و صاحبان آنها به خانه بروند. از قضا در یک شبی که این دستور اجرا شد اتفاقی نیفتاد و اقبال الدوله در کمال قدرت به کار پرداخت و به ظاهر امنیت برقرار گردید، ولی در همان حال وی برای ممیزی غله مردم رازیر فشار گذاشت و همین کار مایه

پیش از بازگشت به ایران، با نامه‌نگاری به برانگیختن خانهای بختیاری بر ضد محمدعلی شاه که مجلس را به توپ بسته بود، پرداخت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

به علت بدرفتاری چند سرباز ملایری (از نیروهای والی اصفهان) با بازاریان، مردم به سربازها هجوم بردند و آنان را مجروح کردند؛ سپس بازارها را بستند و در مسجد شاه متحصن شدند. کسانی که سلاح داشتند در نقاط مرتفع شهر سنگر گرفتند و به سوی ساختمانهایی که در دست دولتی‌ها بود تیراندازی کردند. اقبال‌الدوله و نایب‌الحکومه شیرازی با سربازان خود که کمابیش همگی از اهالی کویرهای پیرامون اصفهان بودند، از دست‌اندازی به جان و مال اصفهانیها کوتاهی نمی‌کردند. اهالی شهر در برابر این آزارها به ستوه آمدند و با توسل به علمای وقت در برابر استبداد به‌پا خاستند و هر روز از محله‌های اصفهان و روستاهای پیرامون دسته‌دسته با نظم و ترتیب به مسجد شاه که مرکز ملیون بود روی می‌آوردند و جسته‌گریخته ندای ملی‌گرایی به گوش می‌رسید تا آنکه در اول ماه ذیحجه ۱۳۲۶ بازار بسته شد. اقبال‌الدوله از هر راه ممکن برای خاموش کردن قیام اقدام کرد ولی به نتیجه نرسید. دسته‌هایی به نام فدایی تشکیل شد که با پرچم رهسپار مسجد شاه می‌شدند و در آنجا می‌ماندند. حاجی آقا نورالله نیز هر روز به منبر می‌رفت و مردم را به مخالفت با استبداد و طرفداری از آزادی و مشروطیت برمی‌انگیخت. در همان روزها، حاج علیقلی خان سردار اسعد پنهانی به اصفهان آمد و با حاجی آقا نورالله رهسپار بختیاری شد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۷).

شورش اصفهان اعتراضی بود به بسته شدن مجلس، تصرف تبریز از سوی نیروهای روسی و تعیین اقبال‌الدوله بعنوان والی اصفهان. انجمنهای انقلابی اصفهان، و بویژه انجمن ولایتی که کمیته سری برپا کرده بود و سخت سرگرم مبارزه پنهانی با عناصر دولتی بود، حامیانی برای خود می‌جستند. آنها از نارضایتی و جاه‌طلبی و انتقام‌جویی صمصام‌السلطنه بهره گرفتند و همراه حاج آقا نورالله، دکتر مسیح خان را به شلمزار (روستایی در چهار محال) فرستادند و از صمصام خواستند به اصفهان بیاید و شهر را تصرف کند. در

○ تاریخ ایران در دوران مشروطه نشان می‌دهد که اصفهان که در کنار تبریز، تهران و رشت یکی از چهار شهر کانونی مشروطه‌خواهی بوده، هرگز به آرمانهای لیبرالیسم غربی متکی نبوده است و از این رو با کانون‌های دیگر مشروطه‌خواهی بویژه با تهران (کانون لیبرال‌های راستگرا که اروپا را کعبه آمال خود می‌دانستند) و تبریز (کانون رادیکال‌های چپگرا که جذب مارکسیسم و سوسیالیسم شده بودند) تفاوت بنیادی داشته است.

هر محل، آزادیخواهان مجلس محرمانه برپا کنند و بر شمار مشروطه‌خواهان بیفزایند (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۲۴). در یکی از روزهایی که انجمن تشکیل شد، گروهی از زنان شهر طلا، جواهر، ظرفهای مس و فرشهای خود را به انجمن آوردند و گفتند اثاثیه ما را فروخته و از برادران و خواهران مارتفع ظلم کنید (آهنجیده، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۲).

پس از به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی شاه و آغاز استبداد صغیر، سردار اسعد از سوی همفکرانش در پاریس که از مخالفان ایل قجر بودند تشویق می‌شد به ایران بازگردد و رهبری بختیاریه‌های پشتیبان مشروطیت را که در اصفهان در برابر دودمان قاجار به پا خاسته بودند به دست گیرد. سردار اسعد در صورت بازگشت به ایران با شماری از خانهای خواهان قدرت رو به‌رو می‌شد که نجفقلی خان صمصام‌السلطنه یکی از آنان بود. وی که برادر ناتنی سردار اسعد و بزرگتر از او بود، یک خان لر سنتی بود و به دلاوری و جنگاوری شهرت داشت. برای نمونه، در ۱۵ سالگی به دستور پدرش حسینقلی خان با هزار سوار بختیاری شورش عربهای خوزستان را سرکوب کرده بود (Khazeni, 2006). بنابراین سردار اسعد بختیاری

برای رها کردن اهالی اصفهان از بند ستم به شهر حمله کنند (آهنجی‌سده، ۱۳۷۴: ۱۱۹-۱۱۷). صمصام السلطنه سران ایل بختیاری را به شلمزار فراخواند و در یک هفته به این نتیجه رسیدند که باید به کمک مشروطه خواهان بشتابند و اصفهان را آزاد کنند. ابراهیم خان ضرغام السلطنه از خانهای بزرگ ایل بیگی نیز به صف آنها پیوست. گفته می‌شود که بی‌بی صاحب جان همسر صمصام السلطنه با خط خود نامه‌هایی به همسران سران ناراضی ایل فرستاد و از آنان خواست شوهرانشان را برای دفاع از اصفهان بفرستند (Khazeni, 2006).

صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه نامه‌ای به انجمن مخفی اصفهان که گرانگه آزادی خواهان شهر بود، فرستادند و سه شرط برای حمله به اصفهان مطرح کردند:

۱- اعضای کمیته و محترمین شهر چه در هنگام جنگ و چه در مواقع دیگر از هیچ گونه کمکی به سواران بختیاری خودداری ننمایند.

۲- محل پرداخت جیره و مواجب سواران بختیاری معین و معلوم شود.

۳- چند نفر از بزرگان اصفهان در خارج شهر به قوای مجاهدین ملحق و به اتفاق وارد شهر شوند.

حاج آقا نورالله بی‌درنگ از سوی کمیته دو نامه به صمصام السلطنه نوشت و شرطهای سه‌گانه را پذیرفت و افزود که هزینه سپاه بختیاری از محل مالیاتهای قانونی که همگان بارضا و رغبت پرداخت می‌کنند تأمین خواهد شد. از اصفهان آیت‌الله آقا نجفی و حاج آقا نورالله ثقه‌الاسلام و آقا حسین معروف به باغ‌نوی به قریه چهار برجی در سه فرسخی اصفهان رفتند و پس از گفتگو با صمصام السلطنه، برای تحکیم میثاق، قرآن مهر کردند (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۴۹).

چون این خبر به اصفهانها رسید که به زودی نیروی بزرگی از چهار محال برای از میان برداشتن حاکم ستمگر به یاریشان خواهد آمد، بیش از پیش امیدوار شدند و بر ایستادگی خود افزودند. اقبال‌الدوله همه نیروهای را که در اختیار داشت در ارگ دولتی، سربازخانه‌ها، تالار طویل و عالی قابو متمرکز و برج و

۱۹۰۵ صمصام السلطنه به فرمان محمدعلی شاه از ایلخانی بختیاری برکنار و سردار ظفر جایگزین وی شده بود (آهنجی‌سده، ۱۳۷۴: ۱۱۷). صمصام السلطنه در پاسخ به این شکست سیاسی، در بهار و تابستان ۱۹۰۶ و همزمان با انقلاب مشروطه، به گروهی از راهزنان زیر فرمان خود دستور داده بود راههای منتهی به اصفهان را ناامن کنند و همچنین لره‌های کهگیلویه را برانگیخته بود مناطق نفتی را غارت کنند و لوله‌های نفتی را بدزدند (Khazeni, 2006).

در نشستی که صمصام السلطنه با حضور خانهای بختیاری در شلمزار برگزار کرد یکی از خانها یادآور شد که ایل بختیاری برای مبارزه با استبداد و پشتیبانی از مشروطیت آماده است، ولی در شهر اصفهان شمار کسانی که به راستی با این منظور همراه و نیز مورد اطمینان کامل باشند، اندک است (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۳۵). اصفهانها که در جریان مشروطه خواهی همواره با احتیاط و محافظه کاری رفتار کرده بودند، هنگامی که مشروطیت در اوج قدرت و مجلس در اس تصمیم گیرهای کشور بود، به مشروطه خواهان وعده دادند چنانچه در تنگنا قرار گیرند، به یاری آنها بشتابند. مهدی ملکزاده از این وعده با عنوان «لاف گزاف اصفهانی» (۱۳۸۳: ۱۰۸۷) یاد می‌کند زیرا هنگامی که مجلس به توپ بسته شد، اصفهانی‌ها احتیاط کردند و دم برنیاروند تا اینکه اقبال‌الدوله مرندی حاکم اصفهان که مردی سنگدل و سختگیر و آزمند بود، از فرصت بهره جست و به اخاذی پرداخت و ثروتمندان را به بهانه مشروطه خواهی به سیاهچال انداخت و در اندک زمانی بیش از مالیات چند ساله از اصفهانها گرفت (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۵).

از سوی دیگر، در آن هنگام نگرانی بزرگ صمصام السلطنه، حاج ابراهیم خان ضرغام السلطنه فرزند رضاعی خان ایل بیگی و پسر عمویش بود که با هم کینه موروثی داشتند. در دیداری میان صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه با حضور نمایندگان اصفهان تصمیم گرفته شد که زمینه تحکیم دوستی و اتحاد فرزندان مرحوم حسینقلی خان فراهم آید و هر گونه تکرر از میان برداشته شود تا دست در دست هم،



سراوان مجاهدین، راهنمایی برای هدایت بختیارها فرستاد.

مجاهدینی که در مسجد شاه بودند، تا بامداد پشت بامهارا با سنگ و خاک سنگربندی کردند. پس از برآمدن آفتاب، نیروهای دولتی از عمارت تالار طویله صدای شیپور سر دادند و از تویهایی که در برجها و باروها بود به سوی مسجد شاه شلیک شد و سربازان و قزاقان مسلح از در عالی قاپو به میدان ریختند و به مسجد شاه حمله ور شدند. اقبال الدوله می خواست پیش از آنکه سواران بختیاری به اصفهان برسند، مجاهدین را از مسجد شاه براند و از همین رو، فوج سیلاخوری قزاقها را که به خشونت معروف بودند از راه بازار مسگرها به میدان نقش جهان فرستاد. مجاهدین در مسجد را بستند و از پشت بام تیراندازی کردند و نیروهای دولتی با توپ گنبد مسجد را هدف گرفتند.

چون حمله سربازان با موفقیت همراه نشد و تلفات زیادی دادند، پس عقب نشینی کرده به مسجد شیخ لطف الله بورش بردند و از پشت بام به سوی مجاهدینی که در مسجد شاه بودند آتش گشودند. در همان هنگام، فوج جلالی به بازارها حمله ور شد، بسیاری از مغازه‌ها را غارت کرد هر که را یافت مجروح و مضراب ساخت.

شلیک توپ از عالی قاپو و تالار طویله و عمارت توپخانه (که بعدها مدرسه سعدی شد) به اندازه ای سنگین بود که شهر را به لرزه انداخته و طوفان گرد و خاک و شلیک تفنگ و دود باروت فضای میدان نقش جهان را مبدل به جهنم کرده بود؛ فریاد جنگجویان، آتش معرکه را تیزتر می کرد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۸-۱۰۸۷).

در ۱۲۸۸/۱۹۰۹ سواران بختیاری به فرماندهی ضرغام السلطنه در حالی که شعار «علی ولی الله» سر می دادند، به اصفهان رسیدند می خواستند به مجاهدان مشروطه خواه که در مسجد شاه در میدان مرکزی اصفهان گرد آمده بودند بپیوندند. اصفهان سیمای جنگ داخلی را آشکارا می دید. این جنگ با به میدان آمدن ایلی‌های کوه نشینی که به تاخت به سوی

باروی اصفهان را با تویهای کوهستانی مستحکم کرد. روز هفتم ذیحجه، اهالی بیدآباد که مردمانی سلحشور بودند، در مسجد سید گرد آمدند و همراه ملاذالاسلام به سوی مسجد شاه حرکت کردند و به ملیون پیوستند. رهبران این دسته با زحمت بسیار و با کمک برخی از ثروتمندان اصفهان اسلحه و فشنگ تهیه کردند و در اختیار نیروهای خود گذاشتند. روز بعد، اهالی لبنان هم به سرپرستی حاجی محمد آقا شیروانی به آنها پیوستند و در کنار مجاهدین مسلح در بلندیهای مسجد شاه سنگر گرفتند. اقبال الدوله هر چه کوشید آن جمعیت را با تهدید و تطمیع پراکنده کند موفق نشد و پاسخ شنید که تا آخرین حد امکان برای آزادی و بازگرداندن مشروطیت فداکاری خواهیم کرد و تا مجلس شورای اسلامی بازگشایی نشود دست از مقاومت نخواهیم کشید. در همان شب خبر رسید که ضرغام السلطنه بختیاری با سوارانی به نزدیکی اصفهان رسیده و مصمم است در نیمه شب وارد اصفهان شود و اقبال الدوله شماری قزاق و سرباز به اطراف شهر فرستاده و راه‌ها را گرفته و سنگربندی کرده تا از رسیدن بختیارها به شهر جلوگیری کند. حاجی آقا نورالله پس از مشورت با

○ بر سر هم، نقش حکومت همچون یک عامل تنش و پراکندگی در ایل، ترس و بیزاری بختیارها از قاجار، رقابت بر سر منابع در قلمرو بختیارها مانند نفت، ییلاق‌ها، قشلاق‌ها، چشمه‌ها و مراتع آباد، جنگجویی اعضای ایل بختیاری و همچنین رقابتهای درون ایلی بویژه میان دو گروه ایلیخانی و حاج ایلیخانی و دو مقام ایلیخانی و ایل بیگی، از علل رویکرد دو گانه ایل بختیاری به جریان مشروطه خواهی بوده است.

○ حضور مشروطه خواهان در اصفهان، نه با انگیزه‌های مشروطه خواهان در استانهای شمالی یکسره همخوانی داشت، نه با انگیزه‌های مشروطه خواهی مخالفان و منتقدان آنها. اصفهان حوزه‌ای سنتی و اسلامگرا بود که حتماً مشروطه خواهی، در برابر آن قرآتی نوگرایانه به شمار می‌رفت که نگاهش به غرب بود. در چنین فضای سنتی-اسلامی بود که بختیاریه‌اندازی مشروطه خواهی سر دادند.

بختیاری بی‌لایه (Khazeni, 2006).

گرچه بختیاریه‌ها از فرصت به دست آمده خشنود بودند، ولی سردار اسعد با توجه به اوضاع، دریافت که بختیاریه‌ها با ایفای نقشی برجسته‌تر در جنبش، می‌توانند صدایی رساتر در حکومت مرکزی داشته باشند. پس خانواده‌های ایلخانی و حاج ایلخانی برای بهره‌برداری از ثمرات قدرت، متحد شدند (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴). سردار اسعد از پاریس به سردار ظفر، برادر کوچکترش، نامه نوشت و او را متقاعد کرد به صف مشروطه خواهان بپیوندند. در میان دیگر خانهای بختیاری سلطنت طلب نیز همفکری و هم‌رایی پایدار به چشم نمی‌خورد؛ گروهی به رهبری امیر مفخم به سوی اصفهان حرکت کردند ولی مجاهدین و بختیاریه‌های ملی‌گرا راهی تهران شدند. سردار اسعد نامه‌ای به امیر مفخم نگاشت و قول داد چنانچه از پشتیبانی شاه دست بردارد، به مقام ایلخانی بختیاری برسد و در داراییهای ایلخان سهم داشته باشد؛ ولی محمدعلی شاه پیش از آن در فرمائی او را بعنوان ایلخان بختیاری شناخته و در داراییهای ایلخان سهم دانسته بود. هنگامی که سردار اسعد به نزدیکی تهران رسیده بود، بختیاریه‌های سلطنت طلب از نزدیکی اصفهان به کاشان و سپس به قم بازگشتند و ناصر خان

میدان مرکزی شهر می‌راندند، بیش از پیش واقعی می‌نمود. (Khazeni, 2006). سواران بختیاری بی‌درنگ از اسب پیاده شدند و به راهنمایی سران مجاهدین بلندیهای مسجد و میدان را اشغال کردند و به سوی سربازان به تیراندازی پرداختند. بختیاریه‌ها و مجاهدین پس از رسیدن به مسجد شیخ لطف‌الله و تصرف عمارت نقاره خانه، نقاط مرتفع شهر را به دست آوردند و بر ساختمانهای دولتی مشرف شدند و توانستند کسانی را که در آن ساختمانها سنگربندی کرده بودند زیر آتش بگیرند.

پس از چند ساعت تیراندازی، گروهی از دروازه مسگرها با پرچم سفید به میدان آمدند و دو تن را برای آتش بس نزد ضرغام السلطنه فرستادند. نماینده اقبال الدوله به مشروطه خواهان اطلاع داد که والی اصفهان به کنسولگری انگلیس پناه برده است و ادامه یافتن زدوخورد پس از این، ثمره‌ای جز کشته شدن عده‌ای بیگانه ندارد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸۹).

### ۳- به سوی تهران

در تهران سواران بختیاری سلطنت طلب در باغشاه مستقر شده و اجازه یافته بودند خیمه‌های خود را نیز در آنجا برپا کنند، ولی هنگامی که قرار شد به تبریز گسیل شوند تا با مشروطه خواهان بجنگند با این بهانه که امیر مفخم حضور در گارد سلطنتی را به حضور در میان نیروی ایلی خود ترجیح داده بود، از دستوری سر باز زدند و بر آن شدند که به کوههای زاگرس باز گردند. ولی سرانجام همراه با سردار اشجع و دیگر خانهای سلطنت طلب بختیاری آماده شدند تا زیر فرمان امیر مفخم راهی تبریز شوند. در همان هنگام خبر شورش بختیاریه‌های مشروطه خواه در اصفهان رسید. محمد علیشاه خانهای بختیاری را گرد آورد و از آنان خواست به قرآن سوگند یاد کنند که به شاه وفادار خواهند ماند. سپس به امیر مفخم دستور داد همراه با خسرو خان سردار ظفر و سلطان محمد خان سردار اشجع به اصفهان لشکر کشی کند و شهر را از شورشیان

مورچه خورت، نزدیک اصفهان، پنهانی به این گروه پیوستند و بدین سان امیر مفخم یاری خانهای بختیاری را از دست داد.

سرانجام هنگامی که در ۲۲ تیر بیستم خان و صمصام السلطنه به تهران رسیدند، داوطلبان مسلح در شهر، دروازه‌های اصلی را گشودند و آنان به یک پیروزی زودرس دست یافتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۷). بختیارهای سلطنت طلب پس از فرار محمد علی‌شاه اتحاد پنهانی خود با مشروطه خواهان را آشکار کردند. چند ماه پس از آن در آبان ۱۲۸۸/۱۹۰۹ در میان شور و شوق گسترده مردم، دوره دوم مجلس شورای اسلامی آغاز شد و مجلس بی درنگ به دولت سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی رای اعتماد داد. سردار اسعد وزیر داخله شد، و یکسال بعد سلطان محمدخان سردار اشجع جایگزین وی شد؛ صمصام السلطنه بعنوان والی اصفهان ابقا شد، ولایت یزد را به ناصر خان سردار جنگ دادند و خسروخان سردار ظفر حکومت کرمان را گرفت (Khazeni, 2006).

انتظارات بزرگی که از دولت دموکراتیک مشروطه می‌رفت، هنگامی که در ماههای میانی ۱۲۸۸/۱۹۱۰ هواداران دو دسته رقیب در مجلس در خیابانهای تهران در برابر هم سنگر گرفتند، نقش بر آب شد. یک سال پس از آن، در استانها جنگ در گرفته و وضع اقتصادی کشور بدتر از گذشته شده بود. در ماههای پایانی ۱۲۸۹/۱۹۱۱ نیروهای روسی و انگلیسی شروع به تصرف نواحی شمالی و جنوبی کشور کردند و عوامل آلمانی نیز سرگرم قاچاق اسلحه و نفوذ در میان رهبران ایلها بودند. ده سال بعد در ۱۲۹۹/۱۹۲۰ در آذربایجان و کردستان حکومتهای خودمختار برقرار شده بود، رهبران ایلها جای حکومت مرکزی را در استانها و مناطق گوناگون کشور گرفته بودند و به دلخواه خود فرمان می‌راندند و شمال و جنوب کشور در دست روسها و انگلیسیها بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

○ رقابتهای ایلی و بهره‌برداری شاه و دربار از آن موجب می‌گشت که در درون ایل بختیاری - همچون دیگر ایلهای ایران - همواره کشمکش وجود داشته باشد. این کشمکشها که شاه پیوسته به آن دامن می‌زد، پیش زمینه‌ای شد که با آغاز شورشها و چنددستگیها در دوران مشروطه خواهی دسته‌ای از خانهای بختیاری مخالف شاه و دربار به مشروطه خواهان گرایش پیدا کنند و در پرتو آن، حقوق از دست رفته خود را از قاجار بخواهند.

سردار جنگ نیز از تبریز به تهران بازگشت. سردار اسعد به محمدولی خان تنکابنی نیز نامه نوشته بود (Khazeni, 2006) و همزمان با پیشروی نیروهای رشت به سوی تهران، بختیارها نیز از اصفهان عازم شدند (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴). سردار اسعد در تلگرافی به سردار ظفر و نیروهای دولتی که به سوی اصفهان می‌رفتند، از آنها خواسته بود: «هیچ حرکتی نکنید تا من بیایم، با صمصام السلطنه هم مدارا کنید». صمصام السلطنه نیز دو تن از بستگان خود را با دو تن از بستگان سردار ظفر نزد سردار ظفر فرستاده و پیغام داده بود که «مردم اصفهان می‌گویند اگر اردوی دولتی وارد اصفهان شود چون زن و بچه‌های ما طاقت و تحمل سختی‌ها و مصایب جنگ را ندارند بختیاری‌ها را از اصفهان بیرون می‌کنیم، دیگر خود دانی» (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۹۳). بدین سان، سردار ظفر و امیر مجاهد برادران سردار اسعد، پنهانی با مشروطه خواهان و بختیارهای ملی گرا صلح کردند. سردار ظفر به فرزندان نیز پیغام داد که از اردوی عین الدوله و سردار جنگ که تبریز را محاصره کرده بودند بگریزند. سردار اشجع و سردار محتشم برادران امیر مفخم نیز در

## بهره سخن

پرسش اصلی در این پژوهش آن بود که چه عواملی، رویکرد ایل بختیاری به دربار و مشروطیت رارقم زده و چه شده است که بختیارها که گرایش به تمدن جدید و زندگی شهری نداشتند و تا آن هنگام خواهان گوشه نشینی در قلمرو ایلی خود بودند، به پشتیبانی از رژیم مشروطه و آرمانهای انقلابیون برخاسته‌اند. (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۲۷).

در پاسخ به این پرسش، گفته شد که رقابتهای ایلی و بهره‌برداری شاه و دربار از آن موجب می‌گشت که در درون ایل بختیاری - همچون دیگر ایلهای ایران - همواره کشمکش وجود داشته باشد. این کشمکشها که شاه پیوسته به آن دامن می‌زد، پیش زمینه‌ای شد که با آغاز شورشها و چنددستگیها در دوران مشروطه خواهی (۱۳۰۵-۱۲۸۰ ش) دسته‌ای از خانهای بختیاری مخالف شاه و دربار به مشروطه خواهان گرایش پیدا کنند و در

پرتو آن، حقوق از دست رفته خود را از قاجار بخواهند. دسته دیگری از خانهای بختیاری نیز با نزدیک کردن خود به دربار، می‌کوشیدند جایگاه خود را در قلمرو ایل بختیاری بهتر کنند. رقابت بر سر ریاست ایل بویژه دو مقام ایلخانی و ایل بیگی بود. دربار با جذب این دسته و گماردن ایل بیگ در برابر ایلخان، که معمولاً با تأیید اکثریت اعضای ایل و همچنین دربار به قدرت می‌رسید، و اعمال نفوذ از راه حاکمان اصفهان و شیراز، ایل را گرفتار چنددستگی می‌کرد تا از شورش و سرکشی آنها در امان باشد و از بختیارها در راستای منافع خود بهره می‌برد.

نمی‌توان دیگر عوامل را که در رویکرد ایل بختیاری به رژیم مشروطه یا سلطنت استبدادی اثر داشته است از نظر دور کرد؛ بیشتر مشروطه خواهان، دارای تحصیلات جدید یا آگاهیهای نوگرایانه بودند و برخی از آنان به دیگر کشورها و فرنگ سفر کرده بودند؛ پاره‌ای نیز آزادی خواه و آسیبهای بسیاری از استبداد قجری دیده بودند. ولی واقعیت آن بود که گذشته از اندک

شماری متجدد و مشروطه خواه راستین، خانها و زمینداران بزرگ و ایلهای به دو دلیل در صف انقلابیون قرار گرفتند:

۱- دشمنی با ایل قجر که در دوران حکومتش همواره آنها را ماهرانه سرکوب کرده بود؛

۲- تسویه حسابهای میان قومی: فرصتی پیش آمده بود که خانهای سرکوب شده و فرودست انتقام خود را از خانهای بزرگ و مالکانی که در سایه خدمت به شاه به آنان ستم روا داشته بودند، بگیرند.

با این حال، سلطنت طلبان نیز با وجود برخی کشمکشهای ملی و محلی با دولت، دلایلی برای دفاع از شاه داشتند. آنان که بیشتر سنتگرا بودند، مشروطیت را یک بدعت از سوی کسانی دانستند که می‌خواهند خود را در قدرت شاه سهیم گردانند.

بختیارهای ناراضی هنگامی که از سوی علما (بویژه آقا نجفی و ثقه الاسلام)، بزرگان و مردم اصفهان دعوت

○ بر سر هم، ویژگیهای ساختار سیاسی قاجار یعنی مطلق گرایی، نبود قدرت نهادینه، در حاشیه ماندن نیروهای کارآمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و تمرکز قدرت، در جریان انقلاب مشروطیت به نسبی گرایی، نبود قدرت مرکزی نظم آور، پراکنده شدن نیروهای کارآمد، افزایش نفوذ بیگانگان و چندپارگی قدرت تبدیل شد.

با نگاهی به جایگاه بختیارها در آستانه انقلاب مشروطیت و چگونگی و چرایی حضور آنها در جریان انقلاب، این نتیجه به دست می‌آید که قیام بختیارها در برابر استبداد قاجار، در واقع کمتر از آرمانخواهی و مشروطه طلبی و بیشتر از رقابتهای ایلی مایه گرفته است.



کابینه بختیارها به ریاست صمصام السلطنه و سردار اسعد، که پس از فتح تهران تشکیل شد، اوج شکافهای قومی و پایان راه مشروطه خواهی در ورطه جنگهای گروهی-قومی بود. نه تنها بختیارها، بلکه دیگر قبایل و عشایر، در دوران انقلاب مشروطه همچون دیگر ادوار ضعف دولت مرکزی، در صف شورشیان و قیام کنندگان قرار گرفتند و به تضعیف هر چه بیشتر دولت مرکزی از راه حمله به آبادیها و شهرها پرداختند (بشیری، ۱۳۸۰: ۲۸۶). یگانه چیزی که در آن روزها بختیارها و دیگر نیروهای ایلی و غیر ایلی از آن واهمه نداشتند، قدرت دولت بود (دهقان نیری، ۱۳۸۰: ۷۴) قلمرو نمادهای ایلی که با وجود کنترل و سرکوب دولت همچنان به همان شکل دیرین باقی مانده بود، در پایان دوران قاجار (۱۷۹۵-۱۷۹۵) گشوده شد (Khazeni, 2006).

بر سر هم، ویژگیهای ساختار سیاسی قاجار یعنی مطلق گرایی، نبود قدرت نهادینه، در حاشیه ماندن نیروهای کار آمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و تمرکز قدرت (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۲)، در جریان انقلاب مشروطیت به نسبی گرایی، نبود قدرت مرکزی نظم آور، پراکنده شدن نیروهای کار آمد، افزایش نفوذ بیگانگان و چندپارگی قدرت تبدیل شد.

با نگاهی به جایگاه بختیارها در آستانه انقلاب مشروطیت و چگونگی و چرایی حضور آنها در جریان انقلاب، این نتیجه به دست می آید که قیام بختیارها در برابر استبداد قاجار، در واقع کمتر از آرمانخواهی و مشروطه طلبی و بیشتر از رقابتهای ایلی مایه گرفته است.

### یادداشتها

۱. یکی از فرزندان اسفندیار خان به نام خلیل اسفندیاری پدر ملکه ثریا بود.

۲. شخصیت های برجسته دسته حاج ایلخانی عموما فرزندان امامقلی خان برادر حسینقلی خان بودند که محمدحسین خان سپهدار، غلامحسین خان سردار محتشم، لطفعلی خان امیرمفخم، نصیرخان سردار جنگ، حاج عباسقلی خان، سلطان

شدند که دست حاکم را از آن شهر کوتاه کنند، دشمنی های دیرین را کنار گذاشتند و خانهای ایل بویژه صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه، که پیوسته از سوی سردار اسعد که در پاریس بود دعوت به شورش می شدند، نیروهای ایلی را به اصفهان سرازیر کردند و در رویارویی با نیروهای دولتی پیروز شدند. سفارتخانه های روسیه و انگلستان به پشتیبانی صمصام السلطنه برخاستند و با آمدن سردار اسعد، رهبر فکری جنبش بختیارها به اصفهان، تصمیم برای لشکر کشی به تهران قطعی شد (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۳۰-۱۲۹).

اما حضور ایل در اصفهان چندان خوشایند نبود. کوهپایه نشینان بختیاری با فرهنگ شهری بیگانه بودند. سواران بختیاری گرچه جنگجویانی دلیر بودند، اما نمی توانستند شهر نشینان متمدنی باشند. آنان عادت کرده بودند در سایه آشفته گیهای گاه به گاه در کشور یا کینه کشیهای قومی و غیر قومی، به آبادیها و شهرها حمله کنند. گذشته از آن، پس از ورود به اصفهان، برای تأمین هزینه لشکر کشی خود از اصفهانی ها مالیات گرفتند. این چهارمین بار بود که آنان در ۱۲۸۸ ش/۱۹۰۹ م مالیات می دادند. پیش از آن، حاکم سه بار از اصفهانی ها مالیات گرفته بود تا فکر شورش یا مشروطه خواهی به سرشان نزند. آنها کوه نشینان بختیاری را برای مدتی کوتاه پذیرا شدند تا اینکه این سواران مسلح به دامنه های زاگرس باز گشتند یا روانه تهران شدند و در جنگهای ۱۵ ساله دوران مشروطه خواهی شرکت جستند.

همین جنگ داخلی ۱۵-۲۰ ساله بود که زمینه ساز مخالفت با نامنی و آشفته گیهای برآمده از انقلاب شد و آرمانخواهی انقلابی جای خود را به امنیت خواهی پس از انقلاب داد. بختیارها یک نیروی نظامی ایلی و سنتی را به پهنه انقلاب مشروطه آوردند، اما سرانجام، شکست آنها آشکار کرد که دوران قدرت نمایی ایلها در ایران به پایان رسیده است. در گیربهای درون ایلی، از علل برجسته این شکست بود که به تشها و درگیربها در میان مشروطه خواهان نیز دامن می زد.

۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱. ترجمه ابوالقاسم احتشامی. تهران، اقبال.  
-سقائیان نژاد، مرتضی. (۱۵ مرداد ۱۳۸۵). «اصفهان از ارکان  
مشروطه بوده است.» در، همایش بزرگداشت یکصدمین  
سالگرد مشروطیت. خانه ملت پایگاه اطلاع رسانی مجلس  
شورای اسلامی.

[http:// mellat. majlis. ir/ archive/ 1385/ 05/15/ other-  
snews. htm](http://mellat.majlis.ir/archive/1385/05/15/other-snews.htm)

-مارتین، ونسا. (۱۳۸۲). «حوادث و رخدادها. در انقلاب  
مشروطیت» (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۳). تألیف  
گروه نویسندگان، زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه پیمان متین.  
تهران، امیرکبیر. صص ۹۷-۶۷.

-ملك زاده، مهدی. (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.  
ج ۴ و ۵. تهران، سخن.

- Azizi Bani Torof, Yusof. "National inequality in  
Iran". [http:// www. iran-  
bulletin. org/ IB MEF 0/  
National% 20 inequality %20 in %20 Iran. doc](http://www.iran-bulletin.org/IB_MEF_0/National%20inequality%20in%20Iran.doc)

- CHN Tehran. (3 August 2006). On the centenary of  
Iranian Constitutional Revolution. [http:// www. pay-  
vand. com/ news/ 06/ aug/ 1040. html](http://www.payvand.com/news/06/aug/1040.html)

- Khazeni. Arash. "The Bakhtiyari Tribe in the Iranian  
Constitutional Revolution". [http:// www. cssaame. il-  
stu. edu/issues/ 25-2/ khazeni. doc](http://www.cssaame.ilstu.edu/issues/25-2/khazeni.doc)

- Layard, Austen Henry. "Early Adventures in Persia,  
Susiana, and Babylonia." [http:// www. gorgiaspress.  
com/ bookshop/ showproduct. aspx? ISBN= 1-  
931956- 50-2](http://www.gorgiaspress.com/bookshop/showproduct.aspx?ISBN=1-931956-50-2)

محمدخان سردار اشجع و محمدرضا خان سردار فاتح  
معروف ترین آنها هستند. امیرمفخم تا سقوط تهران در اس فوج  
سلطنت طلب ایل بختیاری و در خدمت محمدعلیشاه بود و  
فرزند ارشد وی فتحعلی خان سردار معظم که در جنگهای  
مشروطه در اردوی عین الدوله قرار داشت پدر تیمور بختیار  
می باشد (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۸۷).

3. Bakhtiyari Road Project

4. D'Arcy Oil Concession

## منابع

-آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب: درآمدی  
بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد  
گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی. تهران، نشر نی.

-آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۳). مشروطه ایرانی. تهران، نشر  
اختران.

-آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۷۴). ایل بختیاری و مشروطیت.  
اراک، ذره‌بین.

-دانشور علوی (مجاهدالسلطان)، نورالله. (۱۳۷۷). جنبش  
وطن پرستان اصفهان و بختیاری (تاریخ مشروطه ایران).

مقدمه و حواشی: حسین سعادت نوری. تهران، آنزان.

-دهقان نیری، لقمان. «انجمن مقدس ملی و حکومت نیرالدوله»  
(قسمت دوم). فصلنامه فرهنگ اصفهان. (بهار ۱۳۸۰) س ۱۹.  
صص ۶۸۸۱

-زینویف، ایوان الکسویویچ. (۱۳۶۲). انقلاب مشروطیت  
ایران، نظرات يك ديپلمات روس: حوادث ایران در سالهای